

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

موقف افغانستان در قبال شکل بندی مناسبات منطوقی مصلحت گرایی و واقعینی در مجموعه روابط میان کشورهای منطقه موضع حاکمیت های سیاسی در صف بندی های متشکله

چگونگی بستر سازی مناسبات حسن همجواری
مشخصه موضعگیری دسته بندی های سیاسی
نقش و اثرگذاری گروه بندی های نظامی
آرایش وصف بندی نیروها

هرگاه به وضعیت کنونی بمفهوم عام کلمه و موقعیت فعلی سیاسی بمفهوم خاص کلمه، چه در عرصه و بخش داخل کشور و چه در عرصه خارجی و مناسبات بین المللی نظری اندازیم، آنچه معمولن در نخستین نگاه جلب توجه می نماید، این واقعیت خواهد بود که ما در کل، در مقابل بحرانی قرار داریم که شامل بحران اقتصادی، بحران سیستم، بحران پارلمانی، بحران تجاری، بحران روابط بین المللی، بحران در عرصه حقوق بین الدول و غیره می گردد.

کلمه بحران، بخودی خود خیلی حرف نمی زند؛ اما به سادگی بازگویی وضعیت حاضر و موجودیت امراض و در عین زمان در نوع خود، بیان یک احساس خجالت بشمار آمده و بمثابة موجودیت مرضی که همگان آنرا در تمامی بخش ها و ساحات مشاهده می نمایند، محسوب می گردد. همچنان، مسأله دیگری که از اهمیت شایانی برخوردار بوده و نباید از نظر دور نگهداشته شود، اینست که: بحران کنونی، محصول عادی پروسه تاریخی جاری فعلی محسوب می گردد. قابل تذکر می باشد که کلیه نهادهایی که در جریان سده قبلی ایجاد گردیده و بوجود آمدند، با شرایط و وضعیت کنونی وفق ننموده و همچنان ما نیز هنوز قادر به تفکیک و شناسایی آنها و انتخاب راه مناسب نیستیم.

قبل از همه تذکر این مطلب لازمی پنداشته می شود که تهاجم نظامی ایالات متحده به اراضی افغانستان، در نوع خود نیز بحرانی پنداشته می شود که بدلیل تلافی (!) حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و بمنظور تعقیب و گرفتاری عاملان آن به سیاستمداران امریکایی این امکان را میسر نمود تا در جهان تک قطبی و بخصوص پس از فروریزی ساختار دولتی اتحاد شوروی، به هدف ایجاد ترس و بمنظور در وحشت نگهداشتن دیگران، در امر تحقق و پیاده سازی آرزومندی های همیشگی و قبلی شان به اقدامات و تلاش هایی مبادرت ورزیده و در صدد شدند تا چنین وانمود سازند که ایده های لیبرال امریکایی، همه پذیر بوده و وضعیت و شرایط را بمنظور تأمین حاکمیت بلاقید و شرط ایالات متحده مساعد و مهیا خواهد نمود. همچنان نباید فراموش خاطر ما گردد که چگونگی موقعیت و همچنان نقطه نظر های "القاعده" و "طالب" ها در ترکیب وضعیت سیاسی افغانستان، بهیچوجه در دستیابی به اهداف مورد نظر کمک نخواهد نمود.

از جانب دیگر، این امکان نیز موجود می باشد که نظارت و کنترل دیگران بر افغانستان سبب گردد تا از شرایط و وضعیت موجود کشور، بمثابة آله فشار علیه روسیه، چین، هند و ایران استفاده ابزاری بعمل آید. قابل یادآوری می باشد که تمامی اقدامات "طالب"ها، بخصوص طی مدت زمان تسلط شان بر کشور از جمله نقض عمده اصل حقوق بشری، پامال نمودن و نادیده گرفتن حقوق زن، کشت، قاچاق و حمل و نقل مواد مخدرو ۰۰۰ را می توان یادآورد که بنحوی از انحاء سزاوار محکومیت می باشد. موجودیت فاکتورهای متذکره و همچنان پس منظر واقعیت های درشرف تکوین سبب خواهد گردید تا ایالات متحده به موجودیت و حضور نیرو هایش در افغانستان صیغه قانونی بخشیده و همچنان از لحاظ حقوقی، خویش را بمثابة مدافع حقوق بشر در این منطقه جهان نیز معرفی نماید.

اقدامات نظامی ایالات متحده و شرکای هم پیمانانش، در نیمه دوم سال ۲۰۰۱ در اراضی کشور ما آغاز گردیده و اکنون که مدت هفده سال از موجودیت و حضور نظامیان امریکایی و قوت های ناتو در کشور ما می گذرد، جنگ، خونریزی و ویرانی با تمامی سبعت و عواقب ناگوارش همچنان ادامه داشته و از زنان، مردان و اطفال ما قربانی می گیرد. به استثنای دستاوردهای حداقل اولی، نظامیان امریکایی و ناتو به پیروزی آنچنانی و موفقیت چشمگیری، چه در عرصه بازسازی و چه در عرصه و بخش مربوط به مبارزه با هراس افکنان و دهشت گران، نایل نگردیدند. اکنون، ما نه تنها شاهد حضور و موجودیت نظامیان خارجی در کشور می باشیم، بلکه ورود تعداد بیشتر و بیشتر آنها را نیز نظاره گر بوده و به یقین که در آینده این سلسله همچنان تداوم حاصل خواهد نمود. در طول مدت زمان حضور قوت های امریکایی و ناتو در افغانستان، بتعداد سه رئیس جمهور در ایالات متحده، یکی پس از دیگری وارد صحنه سیاسی آن کشور گردیده و همچنان شاهد پیدایش وضعیت کاملن جدید ژئوپولیتیکی در منطقه نیز بودیم که ویژگی های آنرا می توان چنین برشمرد: قوت های نظامی امریکایی و ناتو، نه در کل، اما بخشی از "طالب"ها را بمنظور جلوگیری از پخش و گسترش تهدیدات امنیتی مورد حمله قرار داده و این مقارن با زمانی بود که تکنوکرات ها جاگزین نیروهای نظامی و دسته بندی های مجاهدین می شوند.

اندکی به عقب برمی گردیم: پس از آنکه طی سال ۱۳۵۸ قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی وارد کشور ما گردیدند، ایالات متحده نیز با توجه بیشتر به مسایل و حوادث بوجود آمده در کشور، در صدد آن شد تا با استفاده از وضعیت پیش آمده، افغانستان را مبدل به ویتنام اتحاد شوروی نماید. بمنظور تحقق هدف یادشده در امر مبارزه علیه کشور یاد شده، به پشتیبانی وسیع و همه جانبه مادی و معنوی نیروهای مخالف حاکمیت افغانستان مبادرت ورزیدند.

پس از گذشت حدود ده سال و عودت نظامیان شوروی به کشورشان و ترک کامل افغانستان توسط آنها، برای ایالات متحده بصورت انتزاعی این فرصت میسر گردید تا بصورت بنیادی متغیر گردیده و مسأله افغانستان، از اولویت های سیاست خارجی آن کشور حذف گردد که چنین وضعیتی، در نوع خود امکانات فعال گردیدن پاکستان و ایران را بمثابة بازیگران قدیمی در زمین بازی کشور ما مساعد و مهیا نموده و در صدد شدند تا با استفاده از کلیه امکانات و توانایی های موجود در حوادث مربوطه به منطقه که افغانستان مرکز ثقل آن بشمار می آمد، به نقش و اثر گذاری خود بیش از پیش بیافزایند. با سقوط حاکمیت سیاسی در کشور طی سال ۱۳۷۱ و بقدرت رسیدن مجاهدین، ایران نیز بمثابة بازیکن عمده در قضایای کشور ما مبدل گردید. اما با فراز آمدن رژیم و حاکمیت "طالب"ها در کشور ما که در نهایت، طی سال ۱۳۷۳ منجر به سقوط کابل گردید، نقش بازیکن عمده و مهم به پاکستان محول گردید.

مدت زمان مدیدی، جامعه جهانی اصلن به نحوه عملکرد و چگونگی فعالیت های "طالب"ها توجهی بخرچ نداده و اصلن از نقض صریح حقوق بشر و قبل از همه از تحدید حقوق و آزادی های زنان و عدم توجه به منافع و مصالح اقلیت های ملی کشور که توسط "طالب"ها صورت می گرفت، چشم پوشی می نمودند. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که امنیت ملی ایالات متحده مورد تهدید قرار گرفت، قطعیت در امر مبارزه علیه "طالب"ها بیش از هر زمان دیگر در دستور روز قرار گرفته و در نتیجه، با هجوم نظامیان امریکایی به کشور ما، حاکمیت "طالب"ها سقوط داده شد.

با وجود آنکه ایران بمنظور مقابله با "طالب"ها به اقدامات مهارکننده ای متوسل گردید، اما موجودیت قوت های نظامی ایالات متحده در افغانستان، موقعیت و وضعیت سنتی ژئوپولیتیکی منطقه را از بنیاد دچار تحول و دگرگونی نموده و از جانب مرزهای شرقی آن کشور، بمثابة تهدیدی به امنیت ملی ایران تلقی گردید. چنین وضعیتی باعث گردید تا ایران به تهدیدات جدید امنیتی، توجه اعظمی معطوف نماید.

در مورد اهداف و مقاصد سیاست ایران در افغانستان باید یادآور شد که کشور نامبرده در طول مدت زمان بیشتر از سی سال با سرمایه گذاری هایی در مجموعه اقتصاد کشور ما از نقش قابل توجهی برخوردار می باشد. ایران در بخش هایی چون اعمار جاده ها، ترمیم و ساختمان پل و پلیچک ها، تأسیسات انرژی، ارائه معاونت هایی در بخش زراعت، بهداشت، ارتباطات و بخش ها و ساحات دیگر در افغانستان سرمایه گذاری نموده است. ایران در کشور ما جهت ارتقای سویه تحصیلی و تعلیم و تربیه نیز تلاش ورزیده و در زمینه به ایجاد و تأسیس کتابخانه ها، چاپ کتاب، تدویر سیمینارهای علمی و افتتاح نمایشگاهها نیز مبادرت ورزید. علاوه بر آن، ایران به تدویر کورس های آمادگی و تربیه دیپلومات های کشور ما نیز همت گماشته، در ساخت پست ها و قرارگاه های بررسی مرزی، ایجاد موسسات و ارگان هایی بمنظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر و معاونت هایی در جهت بازسازی قوای مسلح کشور ما نیز انجام داد. با در نظر داشت اینهمه موارد گفته آمده در فوق، ایران در مجموعه افغانستان بصورت قطع، اهداف کاملن بی قاعده ای را دنبال می نماید. در طول مدت زمان سال های متمادی، کشور ایران بصورت جدی به پشتیبانی از کابل همچنان ادامه داده است، کمک های مالی ایران طی چهار سال قبلی به ۹۰۰ میلیون دالر بالغ می گردد.

واقعیت وجودی کشور ما برای ایران از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. مطابق آمار و ارقام ارائه شده، طی ۳۰ - ۳۵ سال پسین، یعنی در طول مدت زمان پیچیده ترین و ناگوارترین درگیری های متقابل در تاریخ معاصر کشور ما، ایران بمنظور تأمین منافع و مصالح منحصر بفردش در افغانستان مبلغ بیشتر از یک تریلیون دالر را هزینه نمود. در این مورد که منافع ایران در چه نهفته می باشد، متذکر باید گردید که: در گام نخست، ایجاد و تشکل لابی های طرفدار ایران در مجموع نخبگان افغان و شکل گیری نمونه ایرانی میان اهالی و باشندگان کشور ما بمثابة برادر بزرگتر و مدافع منافع و مصالح افغان ها. هر چند، انجام چنین عملی (بخصوص مسأله دومی)، مشکل بنظر می رسد. بر اساس عدم اعتماد تاریخی و بی اعتمادی بوجود آمده کنونی، اکثریت افغان ها در قبال ایران، بخصوص در مورد موجودیت اختلافات سنی و شیعه و غرور بی مفهوم ایرانی ها در قبال افغان ها، حساس می باشند. اما شاید بزرگترین مأموریت سیاست ایران در افغانستان، تأمین امنیت آن کشور و در صورت امکان، جلوگیری از ایجاد ژاندارمی در افغانستان بمنظور حمله به ایران باشد. در این مورد طی ماهای پسین، ایران بخصوص از جانب "دولت اسلامی" مورد تهدیدهای جدی امنیتی قرار گرفته است.

افغانستان، ایران و "دولت اسلامی"

تذکر این مسأله از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد که چگونگی وضعیت امنیتی در افغانستان، روز تا روز وخیم تر شده و نا امنی ها بیش از هر زمان دیگر تشدید گردیده است. بیم آن می رود کشور ما پس از عراق و سوریه به دژ مستحکمی برای تشدد گرایی مذهبی و به سنگری برای بنیادگرایی بین المللی مبدل گردد. در این میان در واقع، این "دولت اسلامی" (تروریسم بین المللی مذهبی) است که به انجام و اجرای نقش سیاهش همچنان ادامه می دهد. "دولت اسلامی" با تحکیم مواضعش در افغانستان، ایجاد و تشکل "امارت خراسان" را بمثابة ایالت خلیفه اسلامی به رسمیت شناخت. مطابق برنامه گروهی از شورشیان "دولت اسلامی"، امارت نامبرده شامل اراضی افغانستان و پاکستان بصورت کامل، بخشی از آسیای مرکزی و بخش شرقی ایران می گردد. همچنان، مطابق آمارهای ارائه شده ضد و نقیض، همین اکنون در بیشتر از ۲۵ ولایت کشور ما جنگجویان داعش موجود بوده و به زد و خورد های مسلحانه مبادرت می ورزند که بصورت طبیعی در کنار کشورهای منطقه، ناراحتی های ایران را نیز در پی دارد.

ایران در جریان ماهای پسین، ساحه تأثیر گذاری و بسط و توسعه نفوذش را در کشور ما بیش از هر زمان دیگر گسترش داده است. بر علاوه اهداف کلان و عمده تروریسم که عبارت از توسعه جهانی "دولت اسلامی" می باشد، در کشور ما اما صرفن عملگر آ بوده و به امور تجارت خواهند پرداخت. پس از بمباردمان منابع نفتی مربوط به داعش در عراق توسط قوای ائتلاف، کاهش قابل ملاحظه ای در تولید نفت رونما گردیده و مبالغ عاید از فروش آن نیز مسدود گردید. بدین ترتیب، داعش در صدد آن شد تا بخشی از قاچاق و تجارت مواد مخدر در کشور ما را بخود اختصاص دهد. اما این و آرزوهای مشابه، نه تنها مورد پذیرش کابل قرار نگرفت، بلکه ضدیت "طالب" ها بمثابة مخالفان "دولت اسلامی" رانیز برانگیخت. با وجود آنکه برنامه های سیاسی - ایدئولوژیکی "دولت اسلامی" و "طالب" ها را می توان بمثابة برنامه های برادران دوقلمن محسوب نمود، اما آنها در جریان حوادث به مخالفان جدی همدیگر مبدل شدند و جوه تمایز اساسی و

بنیادی گروه‌های تشدد طلب متذکره در اهداف نهایی آنها خلاصه می‌گردد. شواهدی بیانگر این واقعیت می‌باشد که "طالب"ها که اکثریت آنها را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند، چنین می‌پندارند که باید حاکمیت ملیت متذکره بر افغانستان همچنان تداوم یابد و اما "دولت اسلامی" در صدد ایجاد "خلافت جهانی" اسلامی می‌باشند.

با بررسی برنامه‌های "طالب"ها می‌توان ادعا نمود که جاه طلبی‌های آنها صرف به محدوده افغانستان خلاصه گردیده و با طرح‌های عربی داعش در مورد ایجاد و برپایی هر نوع خلافتی همخوانی ندارد. دقیقاً، در متن برنامه‌های "نیروهای سیاه" متذکره، بذر درگیری میان آنها نیز کاشته شده است. این مسأله غیر منتظره نمی‌باشد که "طالب"ها و داعش علیه همدیگر شان جهاد اعلام نموده و زد و خوردهای شدید نظامی میان آنها نیز صورت می‌گیرد، اما همه موارد در جنبش ضد دولتی در افغانستان خیلی ساده هم نمی‌باشد. داعش به‌دفعه ایجاد انشعاب و شکاف در مجموعه "طالب"ها با آنها به درگیری‌های مسلحانه‌ای متوسل می‌گردد. علاوه بر آن، فاکتور اقتصادی برای افغانستان از اهمیت معینی برخوردار می‌باشد. قوماندان‌های داخلی "طالب"ها که به داعش می‌پیوندند، مبلغ ۵۰۰ - ۶۰۰ دالر دریافت می‌نمایند. به مراتب بعدی و پایانی نیز مبلغ ۲۰۰ دالر پرداخته می‌شود. مبلغ‌های متذکره برای آنها باتوجه به مشکلات اقتصادی و معضلات بیکاری، کمک قابل توجهی پنداشته می‌شود.

لازم به تذکر می‌باشد که در شرایط کنونی، افغانستان برای "دولت اسلامی" بمثابة منبع تازه بکارگیری زمینه‌های مالی، انسانی و تبلیغاتی محسوب گردیده که امکانات سازماندهی فعالیت‌ها و عملکردهای تروریستی علیه تمامی منطقه بشمول آسیای مرکزی، ایران، روسیه و قفقاز نیز موجود می‌باشد.

یادآوری این مسأله نباید فراموش خاطر ما شود که در وضعیت و شرایط کنونی، تعداد مجموعی قوای مسلح کشور، شامل قطعات نظامی و پولیس به بیشتر از سیصد هزار نفر بالغ می‌گردد، اما با این عده نمی‌توانند مستقلاً به مقابله و جواب بالمثل به مقابله با تهدیدات تروریستی مبادرت ورزند. از نبود امکانات مادی و تسلیحاتی نیز اردوی کشور در معضله قرار داشته و از موجودیت روحیه و انگیزه در صفوف قوای مسلح کشور اصلن خبری در میان نمی‌باشد. حضور وجودی شبه نظامیان، مشکل دیگر در این عرصه می‌باشد که کنون تعداد آنها به بیشتر از سی هزار نفر می‌رسد. یادآوری این موضوع لازمی بنظر می‌رسد که آن‌چه از برادران اهل تشییع در کشور ما که تحت نظارت ایران قرار دارند، از دولت ایران تقاضای ایجاد و سازماندهی نیروهای جنگی و رزمی در امر مبارزه علیه داعش نمودند، علاوه بر آن، تهران علاقمند پادرمیانی و میانجیگری در گفتگوهای صلح افغانستان نیز بوده و در عین زمان از طریق اعضای رابطش با "طالب"ها نیز تماس‌هایی برقرار نموده است.

اما نباید فراموش نمود که ایران حرکت "طالب"ها را بمثابة جنبش اهل تسنن پنداشته و موجودیت آنها را بمثابة تهدید منافع ایران در کشور می‌پندارد. تهران مقادیر معینی از سلاح و مهمات حربی را به "اتحاد شمال" و در چوکات معاونت هایش به قوای مسلح کشور ما تحویل داده و همچنان در آغاز نخستین عملیات نظامی ایالات متحده در افغانستان تحت نام "آزادی پایدار" بمنظور سرنگونی حاکمیت "طالب"ها، بیش از پیش مساعدت و ورزید. در شرایط امروزی، وضعیت تغییر نموده است. در بخش‌های شرقی ایران، دشمن قدرتمند و بلند پروازی عرض وجود نموده که در نوع خود، اساس واقعیت وجودی ایران را با خطر جدی مواجه کرده است. ایران در این مورد، از جانب غرب خود را در آغوش عراقی‌های ضد ایرانی و از جانب شرق در آغوش برادران افغان خویش مشاهده می‌نمایند.

در چنین محیطی، ایران در مورد "طالب"های کم‌ترید" شرط بندی نموده و مقادیر هنگفت پولی و تسلیحاتی را برای آنها اختصاص داد. ایران به "طالب"ها دل بسته و چنین می‌پنداشت که آنها مانع پیشروی‌های داعش گردیده و از تصرف بیشتر اراضی و تحکیم مواضع آنها و از پخش و گسترش ایده‌های ضد ایرانی در میان افغان‌ها جلوگیری نموده و اجازه نخواهند داد تا جنگجویان داعش در امتداد مرز ایران و افغانستان، از ولایت شمالی کندز الی ولایت جنوبی هلمند، برایشان منطقه حایل ایجاد نمایند.

در اداره واشنگتن نگرانی‌هایی در قبال کمک‌ها و معاونت‌های مالی و تسلیحاتی ایران به "طالب"ها موجود می‌باشد. در ایالات متحده بصورت قطع، بیشتر به مبارزه جمهوری اسلامی ایران با شبکه‌های داعش در افغانستان تأکید ورزیده می‌شود، اما از جانب دیگر این هراس نیز موجود می‌باشد که بخشی از کمک‌ها و معاونت‌های پولی و تسلیحاتی تحویل داده شده توسط ایران به "طالب"ها، ممکن در بسا موارد، برضد منافع ایالات متحده بکار گرفته شود.

ایران، البته مانند سایر کشورهای جهان از رهگذر تأمین امنیتش نگران می باشد، بنأءاً، بمنظور حفظ امنیت منحصر بفرد در کشور، در عین زمانی که "طالب"ها را بمثابه دشمنان اصلی خویش می پندارد، از امر کمک و مساعدت به آنها نیز پشتیبانی بعمل می آورد. اما جداً بخاطر باید داشت که مشکل بنیادگرایی اسلامی در وجود داعش، توسط کشور واحد و یگانه ای چه ایران، چه ایالات متحده و چه در کشور واحدی چون افغانستان حل و فصل نخواهد گردید. این، مشکل و معضل جهانی محسوب می گردد که مبارزه و مقابله با عملکردهای آن، رسالت تمامی بشریت بوده و تشریک مساعی همگانی در مورد را در دستور روز قرار می دهد.

جهت دیگر فعالیت ها و تلاش های ایران را مبارزه با قاچاق و حمل و نقل مواد مخدر تشکیل می دهد، مطابق ارقام ارائه شده، سالانه در مقدار تولید و قاچاق مواد مخدر، متأسفانه از دید قابل ملاحظه ای بنظر می رسد. تولید و قاچاق مواد مخدر، همچنان از مشکلاتی محسوب می گردد که گریبانگیر دولت افغانستان نیز می باشد. طبق آمار به نشر رسیده، عوایدی که از مدرک حاصل مواد مخدر به کیسه سندیکاهای مواد یادشده سرازیر می گردد، سالانه بالغ به ۲۰ میلیارد دالر می گردد. از این مبلغ ۲۰ میلیارد دالر یک بخش آن سهم کابل می باشد، چه تجارت مواد مخدر، بصورت مستقیم و غیر مستقیم توسط بعضی زمامداران و مقامات دولتی در کابل سازماندهی و اجرا می گردد و این واقعیت است روشن و مبرهن که از آن نباید چشم پوشی بعمل آید.

تهران می تواند و باید تجارب خویش را در عرصه متذکره با دولت افغانستان شریک نماید. پس از سقوط حاکمیت "طالب"ها، در کابل میان دولت های ایران و افغانستان معاهده ای به امضا رسید که مطابق آن باید در امتداد مرز میان دو کشور که به بیشتر از ۹۰۰ کیلومتر تخمین می گردد، پست های بازرسی و مراقبت اعمار گردیده و به استحکامات و تحکیمات مرزی میان دو کشور بیش از پیش توجه جدی و لازمی مبذول گردد.

در اینجا سوالی مطرح می گردد مبنی بر اینکه ایران در افغانستان به دنبال چه بوده، چه امری را دنبال نموده، در صدد دستیابی به کدام اهداف بوده و چه منافعی در افغانستان دارد؟

البته، چنانچه در بالا تذکر بعمل آمد که ایران در مجموعه افغانستان مانند سایر کشورها به دنبال منافعش می باشد که از جمله ذکر چند نمونه بسنده می باشد:

۱ - خروج کامل قوت های نظامی ایالات متحده از اراضی افغانستان؛

۲ - تحکیم حکومت مرکزی در کابل و در نظر داشت توازن میان نخبگان پښتون و سایر گروه های قومی و نژادی؛

۳ - حل و فصل مسأله مهاجران افغان در کشور ایران؛

۴ - تأمین امنیت اهل تشییع افغانستان و جلوگیری از تشدید تضادهای موجود میان شیعه و سنی در کشور؛

۵ - مبارزه فعال علیه گروه بندی های "دولت اسلامی"؛

۶ - مبارزه با تجارت غیر قانونی مواد مخدر.

در مورد بخش اولی، استدلال های متعددی مطرح می گردد، اما در مورد بخش های دیگر مورد بحث، نقاط نظر ایران با اهداف و برنامه های جامعه جهانی کاملن مشابه می باشد. بنأءاً، امیدواری و جذابیت ایران به دولت های "ائتلاف"، آنها را شگفت زده نمود. از جمله در عرصه تأمین ثبات و امنیت در افغانستان و در بخش نابودی هسته های "دولت اسلامی" نه تنها در افغانستان بلکه در عراق و سوریه و شکست و نابودی داعش در مناطق دیگر جهان.

بدین ترتیب، بمنظور رفع دشواری های کشور عزیز ما افغانستان و مسایل مربوط به آن در شرایط نهایت دشوار بین المللی، باید بصورت منطقی و منطبق با واقعیت های جامعه افغانی و مطابق حکم زمان، راهها و وسایل نیل به هدف را پس از بررسی دقیق و موشگافانه انتخاب نمود.

اما با وجود اینهمه، کشور عزیز ما افغانستان در این دوره دشوار روابط بین الدول، در حال تبدیل شدن به یک میدان بازی دیگر می باشد.